

اسلام‌پژوهش‌های روان‌شناختی

سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (ص ۱۱۱-۱۳۰)

تحلیل روان‌شناختی «مترفین» و «عالمان فاسد» به عنوان دو گروه مرجع در قرآن کریم

Psychological analysis of “the heretics_Motrafın” and “corrupt scholars” as two reference groups in the Holy Quran

علی مخدومی / کارشناسی ارشد روان‌شناسی، موسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، قم، ایران.
محمد کاویانی / دانشیار گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Ali Makhdoomi / M.A in positive psychology, Institute of Ethics and Education, Qom, Iran

Mohammad kavyani / Associate Professor, Department of Psychology, Seminary and University Research Institute, Qom, Iran

m.kavyani@rihu.ac.ir

Abstract

The aim of the present study is to analyze the psychology of the wealthy rich “corrupt_Motrafın” and corrupt scholars from the perspective of the Holy Quran as two reference groups. To achieve this goal, first the criteria of the reference group and the reference group were explained from the perspective of contemporary science, and then by the method of qualitative content analysis, the verses related to the discussion were examined. For this purpose, the related words “subordination_Tabe”, “model_Osveh” and “following_Eqtedae” were used. Given the importance of the two groups of rich people and corrupt scholars and their beneficial effect on society, these two groups were selected as the target community; Then, using the method of thematic interpretation, verses related to these two groups were analyzed and their characteristics were extracted from the Holy Quran. The findings showed that

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل روان‌شناختی ثروتمندان متمول «مترفین» و عالمان فاسد از منظر قرآن کریم به عنوان دو گروه مرجع است. برای رسیدن به این هدف ابتدا ملاک و معیارهای گروه و گروه مرجع از نگاه علم معاصر تبیین گردید و سپس با روش تحلیل محتوای کیفی، آیات مرتبط با بحث مورد بررسی قرار گرفت، برای این مهم از واژگان مرتبط «تبع»، «اسوه» و «اقتداء» استفاده شد. با توجه به اهمیت دو گروه ثروتمندان و عالمان فاسد و تأثیر به‌سزای آن‌ها در جامعه، این دو گروه به عنوان جامعه هدف انتخاب شدند؛ در ادامه با استفاده از روش تفسیر موضوعی، آیات مرتبط با این دو گروه تحلیل و ویژگی‌های آن‌ها از قرآن کریم استخراج

the characteristics of the erring people include repetition and insistence on the wrong path, prioritizing their interests over the truth, presenting false logic and stubbornness in the path of deviation and the characteristics of corrupt scholars. It included the use of unlawful and illegitimate property, the accumulation of wealth and non-payment of religious funds, the blocking of God's way, the distortion of divine commandments, and the concealment of truth.

Keyword: Reference group, miscreants, corrupt scholars_Motrafan, Quran.

شد. یافته‌ها نشان داد ویژگی‌های مترفین شامل تکرار و اصرار بر راه اشتباه، مقدم دانستن منافع خود بر حق و حقیقت، ارائه منطقی نادرست و لجاجت در مسیر انحراف و ویژگی‌های عالمان فاسد شامل استفاده از اموال ناحق و نامشروع، جمع‌آوری ثروت و عدم پرداخت وجوهات شرعی، مسدود کردن راه خدا، تحریف احکام الهی و کتمان حق، به دست آمد.

کلیدواژه‌ها: گروه مرجع، مترفین، عالمان فاسد، قرآن.

بیان مسئله

انسان موجودی فطرتاً اجتماعی است و رشد و توانمندسازی خود را در جامعه دنبال می‌کند. حیات را از اولین گروه اجتماعی، یعنی خانواده شروع کرده و در ادامه در اجتماعات بزرگ‌تر زیست می‌کند و تأثیر می‌پذیرد. زندگی در اجتماع، مسئولیت‌ها و وظایفی در پی دارد. در فرایند شکل‌گیری رفتار، نگرش و کنش افراد در جامعه، عوامل متعددی نقش دارند؛ از جمله مهم‌ترین آنها افراد یا گروه‌های مرجع هستند که مینا و معیار داوری و ارزیابی کار کنش‌گران اجتماعی قرار می‌گیرند. گروه مرجع دو کارکرد عمده ایفا می‌کند: اولاً هنجارها، رویه‌ها، ارزش‌ها و باورهای را به دیگران القاء می‌کند و به اصطلاح کارکرد هنجاری دارند، ثانیاً استانداردها و معیارهایی در اختیار کنشگران قرار می‌دهند که کنش و نگرش خود را با آنها محک می‌زنند و به اصطلاح کارکرد مقایسه‌ای و تطبیقی ایفا می‌کنند. از مهم‌ترین گروه‌های مرجع ثروتمندان و عالمان فاسد هستند که در هر زمان با تأثیر بر افراد، سبب ایجاد خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌شوند. لازم است ویژگی‌های این گروه‌ها از منبع اصلی همچون قرآن مورد بررسی قرار گیرد تا حد امکان از آثار مخرب آنها جلوگیری به عمل آید. با توجه به اهمیت گروه‌های مرجع لازم است یک روان‌شناس اجتماعی این مهم را در بسترهای مختلف بررسی نماید. از مهم‌ترین منابعی که می‌توان گروه‌های مرجع را شناسایی کرد و مورد مطالعه قرار داد قرآن است.

قرآن، کتاب هدایت بشر، به ابعاد مختلف زندگی انسان اشاره دارد، ساحت اجتماعی هم از مواردی بوده که مورد اهتمام قرار گرفته است. به عنوان نمونه در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است». در این کتاب آسمانی در کنار توجه دادن به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، از اهمیت گروه‌های اجتماعی نیز سخن به میان آمده و بر تأثیرگذاری گروه‌ها بر افراد و تأثیرپذیری آنها از افراد تأکید کرده است؛ تا جایی که از کلیدواژه‌هایی چون «تبع»، «اسوه» و «اقتداء» می‌توان به این مهم پی برد. می‌شود این تأثیرپذیری را در قالب گروه‌های مرجع بررسی نمود. در قرآن گروه‌های مرجع به صورت مثبت و منفی معرفی شده‌اند و برخی شاخص‌های کلی برای آنها مطرح گردیده است، این شاخص‌ها عبارت است از: ۱. دانایی، نادانی ۲. هدایت و گمراهی ۳. عدالت، ظلم ۴. بندگی خدا، بندگی خود (میرسندسی، ۱۳۹۳).

اما مسئله مهم بررسی جزئی گروه‌های مرجع، توصیف و تبیین آنهاست که با دید روان‌شناختی و اجتماعی ویژگی‌های آنها تحلیل گردد و مصادیق آن در زمان معاصر مورد توجه قرار گیرد تا در کنش‌ها و نگرش‌ها بتوان گروه‌های مرجع مثبت را معیار قرار داد و از گروه‌های مرجع منفی اجتناب کرد. دو مورد از این گروه‌ها که تأثیرگذاری بالایی دارند، ثروتمندان و عالمان فاسد هستند که در طول زمان سبب گمراهی عده زیادی از راه حق شده‌اند. در زمان معاصر نیز مال‌اندوزان بی‌دغدغه برای پیش‌برد اهداف خود، فضاهای رسانه‌ای به وجود آورده و سبب ناامیدی در قشری از مردم می‌شوند در کنار آنها نیز عالمان فاسد فعال بوده و بسترسازی می‌کنند. در این پژوهش نگارنده به دنبال آن است که گروه‌های مرجع ثروتمندان و عالمان فاسد را در قرآن بررسی کرده و با نگاه روان‌شناختی و اجتماعی این مهم را تحلیل نماید.

پیشینه

تحقیقاتی که در مورد گروه‌های مرجع در قرآن ارائه شده بیشتر به صورت کلی بوده و شاخصه‌های نوعی را مورد پژوهش قرار داده است. میرسندسی در مقاله درآمدی بر مصادیق و شاخص‌های گروه‌های مرجع در قرآن کریم همین رویه را دنبال کرده است. برخی دیگر از پژوهش‌ها هم چون «نقش ملاء و مترفین در تهدید امنیت جامعه» به دنبال نقش مترفین

در جامعه کنونی هستند. اما نسبت به ثروتمندان «مترفین» و عالمان فاسد با رویکرد گروه مرجع تحقیقی ارائه نشده است.

قبل از وارد شدن به اصل بحث لازم است مفاهیم اصلی تحقیق مورد بررسی قرار گیرد:

گروه: از عناوین زیر بنایی در بحث گروه‌های مرجع مفهوم گروه است، برخی گروه را چنین تعریف کرده‌اند: «گروه مرکب از تعدادی از انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته، از عضویت خود در یک جمع (که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند)، آگاه‌اند» (کوئن، ۱۳۷۳) عده‌ای دیگر بیان کرده‌اند: «تعامل دو نفر یا بیشتر که برای اهداف مشترک، اثرگذاری، اثرپذیری، کنش متقابل که همان احساس نیاز، پیوند و انسجام و وابستگی، ثبات و دوام و ایفای نقش می‌باشد مورد توجه قرار می‌گیرد» (عیسی مراد، ۱۳۸۹). با بیانی دیگر گروه تعدادی از افراد که در تعامل با یکدیگر به شکل چهره به چهره یا در یک سری از چنین ملاقات‌هایی شرکت دارند، هستند (بروگاتا و بلز، ۱۹۵۳).

برای گروه ویژگی‌های می‌توان برشمرد. از نظر پالوس (به نقل از نعیمیان، ۱۳۸۳) ویژگی‌های گروه عبارت است از: ۱. کنش و تقابل دارند. ۲. هدف‌های مشترک را دنبال می‌کنند. ۳. رابطه نسبتاً ثابتی دارند. ۴. وابستگی متقابل نشان می‌دهند. ۵. عضویت در گروه مهم است.

از نظر اسماعیلی و همکاران، (۱۳۹۱) می‌توان ویژگی‌ها را موارد زیر دانست:

۱. شباهت. ۲. تعامل و وابستگی: تعاملی که منجر به حالتی از وابستگی برسد. ۳. ساختار: قواعدی که هنجارها، نقش‌ها و پایگاه گروه را مشخص می‌کند. ۴. نقش‌های اجتماعی: هنجارهای گروه مشخص می‌کند که چه رفتاری باید انجام شود. ۵. پایگاه اجتماعی: میزان قدرت، پرستیژ یا اعتباری است که اعضای گروه دارند. ۶. به هم پیوستگی گروهی ۷. هویت اجتماعی.

از منظر اسلام می‌توان فوایدی برای گروه برشمرد:

گروه باعث پیوستگی، اتحاد، همدلی، همراهی و انسجام افراد می‌شود.

گروه در راستای اصل مشورت‌گیری و مشورت‌دهی، انسان‌ها را به هم نزدیک کرده و مشارکت فعال را تقویت می‌کند.

گروه نقش به حداقل رساندن تعارض‌ها را ایفا می‌کند.

گروه میزان موقعیت‌های حمایتی افراد را افزایش می‌دهد.

گروه در تقویت باورهای دینی و اعتقادات اخلاقی انسان مؤثر است. گروه احساس ارزشمندی و مفید بودن انسان‌ها را تقویت می‌کند. گروه پذیرش انواع مسئولیت‌های اجتماعی را در افراد تقویت می‌کند. گروه فعالیت‌های جمعی و گروهی مانند نماز جماعت، مراسم مذهبی، مناسک حج و غیره را منشأ بسیاری از آثار مثبت فرار می‌دهد. گروه میزان امید، دلگرمی، توجه به آینده توجه به امور مثبت را در فرد اعضای گروه تقویت می‌کند.

گروه باعث می‌شود رفتار و اعمال اجتماعی افراد گروه تشکیل گردد و با حضور دیگران نقش افراد پررنگ‌تر شود. (عیسی مراد، ۱۳۸۹)

گروه‌های مرجع: به گزارش سروستانی (۱۳۸۱) اولین شخصی که بحث گروه‌های مرجع را مطرح نموده «هیمن» در سال ۱۹۴۲ است. او در کتاب خود دارد که انسان‌ها در شکل‌دهی به نگرش‌ها بیش از آن که به خود متکی باشند، به گروه‌هایی که با آنان ارتباط دارند، تکیه می‌کنند. از منظر قنادان (۱۳۷۵) انسان در برخی گروه‌ها عضویت دارد؛ ولی رفتار بعضی از گروه‌های دیگر را به عنوان الگو برمی‌گزیند؛ گروه مرجع گروهی است که فرد عضو آن نیست ولی ارزش‌ها و هنجارهای آن گروه برای او پذیرفته و مقبول است. گروه‌های مرجع از این نظر اهمیت دارند که رفتارها، آگاهی‌ها و ایدئولوژی‌ها و افکار معینی را به افراد القاء می‌کنند. میرسندسی (۱۳۹۳) نیز گروه مرجع را با عبارت، گروهی که شخص آن را معیار مقایسه و داوری و تصمیم‌گیری درباره عقاید و رفتار خود قرار می‌دهد، تعریف کرده و با استفاده از منابع مختلف شاخص‌های گروه مرجع را با ترتیب زیر بیان می‌کند:

الف) منبع الهام‌بخش برای شکل‌گیری نگرش‌ها، باورها و رفتارها

ب) مرجع اخذ هنجارهای معنی‌بخش به زندگی

ج) منبع دریافت اهداف

د) الگویی برای همانندسازی

و) مرجعی برای این‌که فرد خود را به آنها مربوط بداند.

ه) فرد آرزوی ارتباط با آنها را دارد.

ی) تأیید آن مرجع برای فرد مهم و آن را جستجو می‌کند.

می‌توان گروه مرجع را به دو قسم مثبت و منفی تقسیم کرد، نیوکمب (به نقل از مرتن،

۱۹۵۷) گروه مرجع مثبت را گروهی می‌داند که فرد تمایل به عضویت در آن دارد و نگرش‌ها و رفتارهای جاری در آن گروه را مطلوب می‌داند. اما در مقابل گروه مرجع منفی، گروهی است که جاذبه‌ای برای فرد ندارد و شخص خود را از آن دور نگاه می‌دارد.

طبقه اجتماعی: مفهوم دیگر که به بحث گروه‌های اجتماعی نزدیک است مفهوم طبقه است؛ «طبقه» به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای منزلت اجتماعی معین و امتیازات مثبت یا منفی و منافع مشترک و مشابهی هستند که برای دفاع از این منافع، واکنش گروهی یا عکس‌العمل واحدی نشان می‌دهند و می‌توان بر اساس ویژگی‌های آنان، این واکنش را از آنها پیش‌بینی کرد، مانند طبقه نجبا، شاهزادگان، تجار، روحانیان و کشاورزان (اختر شهر، ۱۳۸۸).

روش تحقیق

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، متن قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله نخست آیاتی که در مورد گروه‌های مرجع و گروه‌های اجتماعی بود، شناسایی گردید و در ادامه دو گروه ثروتمندان «مترفین» و عالمان فاسد «احبار» برای بررسی و تحلیل روان‌شناختی - اجتماعی به عنوان گروه‌هایی که تأثیر بسزایی در رفتار جامعه دارند انتخاب شده و آیات مرتبط طبقه‌بندی شدند و با استفاده از نشانه‌های گروه و گروه مرجع، مورد نظر و دقت قرار گرفتند و در نهایت ویژگی‌های مدنظر از آیات استخراج گردید. برای برداشت از آیات از روش تفسیر موضوعی استفاده شد و توضیحات روایات نیز در این مهم کمک کردند. تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند پاسخی از قرآن، در سایه گردآوری مبتنی بر تئوری آیات، به مسائل و موضوعات زنده عملی و نظری برخاسته از معارف بشری و حیات جمعی که انتظار می‌رود قرآن، سخن حقی در آن باره دارد (جلیلی، ۱۳۸۷).

گروه‌های مرجع در قرآن کریم

برای بررسی گروه‌های مرجع در قرآن با توجه به بحث الگوپذیری و تبعیت که در مفهوم گروه مرجع نهفته است می‌توان کلمه «تبع» و مشتقات (۱۷۴) آن بررسی شود هرچند اصل مفهوم گروه در قرآن با کلماتی مانند قوم (۳۸۳ بار)، ناس (۲۴۰ بار)، امه (۶۴ بار)، قریه (۵۶ بار)، ملاء (۲۹ بار)، فریق (۲۸ بار)، فئه (۱۰ بار)، حزب (۹ بار)، فوج (۵ بار)، عصبه (۴ بار)، و

شعوب (۱ بار) مطرح شده است.

البته مفهوم گروه‌های مرجع را از کلیدواژه‌هایی چون اسوه «الگو» به معنای حالت و روشی که شایسته پیروی است (مصطفوی، ۱۳۶۰) خواه پیروی، نیک و سودمند یا بد و زیان بار باشد. واژه اسوه در قرآن کریم سه بار آمده است: یک بار در سوره احزاب آیه ۲۱ در مورد پیامبر اسلام ﷺ و دو بار در سوره ممتحنه آیات ۴، ۶ درباره ابراهیم خلیل و همراهان ایشان.

کلیدواژه دیگر کلمه «اقتداء» می‌باشد، در قرآن مقتدا را چنین معرفی می‌کند: اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به روش ایشان اقتدا کن (انعام/۹۰).

تقسیم‌بندی گروه‌های مرجع به مثبت و منفی نیز در قرآن کریم اشاره شده، در آیه سوم سوره محمد هر دو نوع پیروی و تبعیت را به تصویر می‌کشد: «این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود، این‌گونه خداوند برای مردم زندگیشان را توصیف می‌کند» (محمد/۴۷).

موارد جزئی این پیروی در یک تقسیم‌بندی به فرعون‌گرایی و غیر فرعون‌گرایی تقسیم می‌شود و گروه‌ها و دسته‌های فرعون‌گرا عبارت است از: ۱. ستمکاران مستضعف؛ ۲. پیرامونیان چاپلوس؛ ۳. آوارگان فرومایه؛ ۴. ستمدیدگان خاموش؛ ۵. فراریان از صحنه (صدر، ۱۳۸۹). برخی دیگر بر پایه شاخص‌های حق و باطل، گروه‌های حق: مثل صادقین و صالحین و گروه‌های باطل: مثل مترفین، ملاء را معرفی نموده‌اند. این شاخص‌ها عبارت است از: ۱. دانایی، نادانی؛ ۲. هدایت و گمراهی؛ ۳. عدالت، ظلم؛ ۴. بندگی خدا، بندگی خود؛ (میر سندسی، ۱۳۹۳). نصری (۱۳۷۶) جامعه را به افرادی که موافق و مخالف با انبیا هستند، تقسیم‌بندی کرده و گروه‌های مخالف با انبیا را گروه‌های ذیل دانسته است:

(۱) جباران؛ (۲) ملاء (اشراف)؛ (۳) مترفین؛ (۴) عالمان فاسد و (۵) مستضعفان.

اختر شهر (۱۳۸۸) با توجه به تعریف پی‌یر لاروک^۱ نسبت به طبقات اجتماعی، طبقات و گروه‌های مطرح شده در قرآن را در دو قالب مادی و معنوی بیان می‌کند.

گروه‌های مادی عبارت‌اند از:

۱. ثروتمندان (مترفین)؛ ۲. گروه‌های درون حاکمیت سیاسی (ملا): به گفته راغب، گروهی را می‌گویند که بر فکر خاص اتفاق نظر دارند و منظر و دیدارشان چشم‌ها را پر می‌کند و

شخصیت ظاهری شان مردم را به خود متوجه می‌سازد. قرآن کریم از این طبقه سی بار یاد کرده است. ملا در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری شان نظر افراد محروم را به خود جلب می‌کند. اینان سیاست مدارانی خودکامه‌اند که در تضعیف روحیه مستضعفان نقش فعالی دارند؛ ۳. جباران و فرمانروایان طاغوت: واژه «طاغوت» هشت بار در قرآن کریم آمده است و مراد از آن خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است. اینها افرادی هستند که در مقابل دعوت انبیا مخالفت ورزیدند و از هیچ توطئه‌ای در برابر پیامبران فروگذار نکردند. ۴. گروه مستضعفان: الف) گروهی از مستضعفان بودند که در برابر انبیا ایستادگی می‌کردند و به مبارزه با آنها می‌پرداختند. اینان به جهت ضعف و ناتوانی خود در جبهه استکبار قرار داشتند و به دلایلی چون ضعف فکری قادر به شناخت جبهه حق از باطل نبودند و همچنین به علت ترس و وحشتی که از مستکبران داشتند از ایمان آوردن به انبیا خودداری می‌کردند. ب) کسانی که به دعوت انبیا پاسخ مثبت دادند و هر چه بر دعوت انبیا افزوده می‌شد، مستضعفان بیشتری به آنها روی می‌آوردند و با اظهار پشیمانی از گذشته خویش به مبارزه با مستکبران - که موجبات اسارت آنها را در قبل فراهم آورده بودند - می‌پرداختند.

گونه شناسی طبقات اجتماعی از بعد معنوی و ارزشی

احبار و رهبانان: اینها گروه‌هایی هستند که به نام‌هایی همچون «عالمان فاسد» و «گروه فراریان از صحنه» خوانده شده‌اند. سمبل این گروه‌ها را می‌توان «احبار» و «رهبان» نام برد.

ربانیون و نذیران: واژه «ربانیون» سه بار در قرآن آمده است (مانده، آیه ۴۴ و ۶۳ و آل عمران، آیه ۷۹) مفرد این واژه، «ربانی» به معنای تربیت کننده است.

سیمای کلی ثروتمندان از منظر قرآن

قرآن کریم ثروتمندانی که در زندگی خود فریفته شدند و خدا را فراموش کرده‌اند را با واژه «مترفین» معرفی می‌کند و تذکر می‌دهد که از این گروه دوری جسته و پیروی نکنید و از سرگذشت آنها عبرت بگیرید.

در ابتدا لازم است مفهوم مترفین مشخص گردد. با مراجعه به کتب لغت در می‌یابیم که مترفین از ریشه «ترف» گرفته شده است. ابن‌منظور (۱۴۱۴) «ترف» را تنعم یعنی برخورداری از نعمت، و «ترفه» را نعمت، تعریف نموده است و مترف را کسی می‌داند که راحتی و آسایش در زندگی او را فریفته باشد و دارای نعمت زیاد و گشایش در بهره‌وری از دنیا و خواسته‌های

آن باشد».

راغب اصفهانی (۱۴۱۲) «ترف» را به معنای توسعه در نعمت و «اتراف» را به معنای نعمت دادن تبیین نموده است. در قرآن مترف همیشه در مقام نکوهش آمده، مترف کسی است که به فراخی نعمت، خدا را فراموش کند و فریفته شود.

در مورد فرق مترف و منعم علامه مصطفوی (۱۳۶۸) دارند: «والفرق بین المترف و المنعم: أنَّ المنعم من أنعم علیه مادّیة أو معنویة كاملة أو ناقصة، غافل عن غیرها أو متوجّه الیه. و هذا بخلاف المترف فأنّه من توغّل فی النعم المادّیة غافلا عن المعنویات».

از سخن ایشان به دست می‌آید فرق عمده مترف در غفلت او از معنویات و توجه ویژه او به مادیات است.

در اصطلاح قاموس مترف را به معنی ثروتمند می‌داند، یعنی کسی که به او نعمت زیاد داده شده و آن در صورت عدم ایمان سبب طغیان و سرکشی است و از موارد استعمال آن در قرآن مجید به دست می‌آید که ثروتمند و قدرتمند سرکش مراد است (قرشی، ۱۴۱۲). صاحب مجمع البیان گفته است: «ترفه» به معنای نعمت است. ابن عرفه در معنای آن گفته: «مترف» کسی را گویند که افسارش را رها کرده باشند و هر چه دلش خواست بکند و جلویش را نگیرند. در نهایت می‌توان گفت مترفین اهل فسق و جور بوده و به قدری بر جامعه تأثیرگذار هستند که مرحله آخر اتمام حجت به حساب می‌آیند.

کاربرد دو واژه «اتراف» و «مترف» در قرآن، نزدیک به همان معنای لغوی است. مشتقات این واژه هشت بار در قرآن کریم (پنج بار به صورت اسم مفعول، و سه مورد فعل ماضی)، به کار رفته و در همه آنها نیز در مقام نکوهش است. ویژگی‌هایی که در مورد مترفین در قرآن آمده است عبارت‌اند از: افرادی که به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آن چنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند (هود/۱۱۶). همان‌هایی که به سبب غرق شدن در نعمات، جامعه را به سمت فسق و فجور و تباهی می‌برند (اسراء/۱۶). همواره در این زندگی پرنواز و نعمتی که داشتند سائلان و تقاضاکنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید می‌آمدند و محروم بازمی‌گشتند به آنها می‌گویند: بازگردید و همان صحنه‌های نفرت‌انگیز را تکرار کنید، و این در حقیقت یک نوع استهزاء و سرزنش است (انبیاء/۱۳). مرحوم طباطبایی (۱۳۷۴) در مورد توصیف اشراف قوم نوح آیه ۳۳ مومنون، می‌فرماید: «اشراف و بزرگان قوم نوح که فرو رفته در دنیا و فریفته زندگی مادی بودند با این کلام خود، عامه مردم را علیه پیغمبرشان می‌شورانند. خدای سبحان به سه

صفت آنها را یاد کرده: یکی کفر به خدا به خاطر عبادت غیر خدا، و دیگری تکذیب روز قیامت که لقای آخرتش خوانده، یعنی لقای حیات آخرت، به قرینه مقابلش یعنی جمله "فی الحیاه الدنیا". و این دو صفت یعنی کفر به مبدأ و معاد باعث شد که ایشان از هر چه غیر از دنیا است منقطع گشته، یکسره به دنیا رو آورند، و چون که در زندگی دنیا هر جور خواستند رفتار کردند و زخارف و زینت های لذت بخش آن یک سره ایشان را به خود جلب کرد، صفت سومی در ایشان پیدا شد، و آن پیروی از هوای نفس و فراموشی هر حق و حقیقت بود، و به همین جهت از زبانشان گاهی انکار توحید بیرون می جست، و گاهی انکار معاد، و گاهی هم، رد و انکار دعوت رسالت، چون این دعوت به دنیای ایشان و افسار گسیختگی آنان ضرر می زد، و از پیروی هوای نفس بازشان می داشت.»

در آیه ای دیگر بیان می دارد به اینکه زیاده روی در لذایذ کار آدمی را به جایی می کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد، معمولاً مترفین در صف اول مخالفین انبیاء بودند. آیه بعد به منطوق پوشالی آنها که در هر زمانی برای اثبات برتری خود متوسل می شدند و به اغفال عوام می پرداختند اشاره کرده، می گوید: «و آنها گفتند ما از همه ثروتمندتر و پراولادتریم». آنها برای این که منافع نامشروعشان به خطر نیفتد و مستضعفان از چنگال آنها رهایی پیدا نکنند با انواع حیل و بهانه ها به تخدیر و تحمیق مردم می پرداختند، مسئله تقلید از نیاکان را به عنوان بهانه مطرح می کردند و سخت روی این مسئله ایستاده بودند.^۲

در آیات دیگر^۳ نیز ثروتمندان را سردمداران گنه کاران دانسته، همان گونه که امروز هم دیده می شود فساد جامعه های بشری از گروه متنعمین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می باشند، سرنخ تمام جنگ ها و خونریزی ها و انواع جنایات، و مراکز شهوات، و گرایش های انحرافی، به دست این گروه است، و به همین جهت قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آنها می گذارد. و مجازات آنها را دردناک توصیف می نماید.^۴

تحلیل روان شناختی اجتماعی «مترفین»

«مترفین» یک گروه اجتماعی هستند:

از ویژگی های تشکیل گروه شباهت اعضای گروه است، مترفین همه در ثروت اندوزی

۱. و ما أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (سبأ، ۳۴).
 ۲. وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (زخرف، ۲۳).
 ۳. إِنَّمَنْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (واقعه، ۴۵).
 ۴. حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (مؤمنون، ۶۴).

مشترک هستند و از اثرات این ثروت زیاد مستی و طغیان و تکبر است چرا که قلب این افراد همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ما ورای آن را فراموش می‌کند. از دیگر رفتار مشترک آنها طرد سائلان و تقاضاکنندگانی است که بر در خانه‌هایشان رفت و آمد دارند، با امید می‌آیند و محروم بازمی‌گردند. ثروتمندان متمول همه اهل ظلم و ستم هستند و برای رسیدن به خواسته‌های خودشان دست به هر کاری می‌زنند.

از ویژگی‌های دیگر گروه، داشتن هدف مشترک است، مترفین با هدف کسب نعمت‌های دنیوی و مال اندوزی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

تعامل و ارتباط اعضای گروه از دیگر ویژگی‌های تشکیل گروه است که در مترفین می‌توان این تعامل را دید، تا جایی که آنها به عنوان سردمداران گمراهی و ضلالت به دنبال گمراه کردن مردم برای بیشتر بهره بردن و ثروت اندوزی هستند. از موارد تعامل و ارتباط این گروه مقابله با انبیاء است که چون تعلیمات آنها را، از یک سو مزاحم کامجویی و هوسرانی خود می‌دیدند، و از سوی دیگر مدافع حقوق محرومانی که با غضب حقوق آنها به این زندگی پر زرق و برق رسیده بودند، و از سوی سوم آنها همیشه برای پاسداری مال و ثروتشان قدرت حکومت را یکدک می‌کشیدند، و پیامبران را در تمام این جهات در نقطه مقابل خود می‌دیدند، لذا فوراً به مبارزه برمی‌خاستند. اینها فقط در مورد تقابل با انبیاء نیست که تعامل دارند بلکه در برابر هر قدم اصلاحی از ناحیه هر دانشمند مصلح و عالم مجاهدی برداشته شود این گروه سر به مخالفت برمی‌دارند، و برای در هم شکستن برنامه‌های مصلحان توطئه می‌چینند و از هیچ جنایتی روی گردان نیستند. به همین دلیل با انواع حیل و بهانه‌ها به تخدیر و تحمیق مردم می‌پردازند و امروز نیز بیشترین فساد دنیا از همین «مترفین» سرچشمه می‌گیرد که هر جا ظلم و تجاوز و گناه و آلودگی است آنجا حضور فعال دارند (مکارم و همکاران، ۱۳۷۱).

منطق و پشتوانه مترفین در مبارزه تاریخی تکیه به قوت اقتصادی و کثرت فرزندان است. یکی از سمبل‌های مترفین در تاریخ شخص معاویه است که برای اهداف خود از هر گونه نیرنگ و حيله استفاده برد (سید رضی، ۱۴۱۴).

از دیگر ویژگی‌های مترفین این است که با ایجاد مراکز فساد اخلاقی و اقتصادی، روابط عاطفی، اخلاقی و اقتصادی انسان‌ها را دچار سقوط می‌سازند و با ظلم کردن به هم‌نوعان خویش زمینه را برای اضمحلال جامعه فراهم می‌سازند (هاشمیان فرد، ۱۳۸۶).

از دیگر فاکتورهای گروه بودن مترفین برقراری جلسات و هماهنگی است که در آیات سوره

مبارکه مؤمنون بر تشکیل جلسات سری^۱ از جانب این دسته اشاره شده است.^۲ مترفین جزء گروه مرجع به حساب می‌آید: مهم‌ترین ملاک گروه مرجع این است که منبع الهام بخش برای شکل‌گیری نگرش‌ها، باورها و رفتارها باشد، مترفین در قرآن کریم به عنوان منبعی الهام بخش به عنوان گروه مرجع منفی معرفی شده است، به این مهم با کلیدواژه تبعیت در آیه ۱۱۶ سوره هود اشاره شده است.^۳

از مسائل مهم یک گروه مرجع منفی این است که ویژگی‌های آن شناسایی گردد تا افراد جامعه از این ویژگی‌ها دوری کرده و از افراد دارای این ویژگی‌ها دوری بجویند. از آیات قرآن کریم موارد زیر به دست می‌آید:

الف) تکرار و اصرار بر راه اشتباه: از ویژگی افرادی که در نعمت‌های مادی غرق شده‌اند و خدا را فراموش کرده‌اند اصرار بر اشتباه است، این نکته در سوره واقعه آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵) وَ كَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحُنْثِ الْعَظِيمِ» در مورد تعبیر «حنث عظیم» اختلافی بین مفسرین موجود است برخی منظور آیه را اصرار بر گناه بزرگ می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲)، آلوسی (۱۴۱۵) آیه را به اصرار بر گناه عظیم به معنای گناهان کبیره و یا شرک خدا ترجمه کرده است و طباطبائی (۱۳۷۴) معنایی مطلق برای حنث در نظر دارد و اطاعت از غیر خدا را صحیح می‌داند. از این نظرات به دست می‌آید اصرار بر اشتباه و گناه از صفات مترفین بوده و این خصلت به گفته امام صادق علیه السلام عامل بدبختی است (حر عاملی، ۱۴۰۹).

ب) مقدم دانستن منافع خود بر حق و حقیقت: ثروتمندان بی توجه به معنویت به دنبال اهداف مادی خود هستند و با آنچه بر سر راهشان باشد مقابله می‌کنند هر چند حقیقت باشد هر چند سخنان فرستاده خداوند باشد تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مجنون خطاب می‌کنند.

ج) ارائه منطقی نادرست: شخصی که در نعمت غرق شده است نگاه و منطق او نیز متناسب با زاویه دیدش می‌گردد تا جایی که کثرت اموال و فرزندان را دلیلی بر برتری آنها نزد خدا می‌دانند در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام در غررالحکم (تیمی، ۱۴۱۰) می‌فرماید: «ملاک برتری دین است و گرنه دنیا که به غیر دوست دار خدا نیز داده می‌شود».^۴

۱. سامر به معنای جلسات شبانه و سری می باشد.

۲. «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ (۶۴) لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِلَيْكُمْ مِنَّمَا لَأْتِيَنَّكُمْ وَمِنَّا لَأَنصُرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكِّصُونَ (۶۶) مُبْسِئِينَ بِرَبِّكُمْ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)».

۳. «قُلْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمْ مِنَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ».

۴. إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَعْطَى الدُّنْيَا مِنْ حُبِّ وَ مِنْ لَا يَحِبُّ وَ لَا يَعْطَى الَّذِينَ إِلَّا مِنْ حُبِّ.

د) لجاجت در مسیر انحراف: قرآن در مورد مترفین می‌فرماید: «آیات و نشانه‌های خداوند برای این افراد واضح می‌شود منتهی به خاطر لجاجت دوری می‌کنند و به تعبیر آیه به عقب عقب برمی‌گردند»^۱. «تنکصون» از ماده «نکوص» به معنی عقب عقب برگشتن است، و «عقاب» جمع «عقب» (بر وزن جهش) به معنی پاشنه پا است و مجموع این جمله کنایه از کسی است که سخن نامطلوبی را می‌شنود و به قدری نگران و وحشت زده می‌شود که بر پاشنه پایش به عقب باز می‌گردد. نه تنها در برابر شنیدن آیات الهی عقب گرد می‌گردند، بلکه در برابر آن حالت استکبار به خود می‌گیرند (مکارم و همکاران، ۱۳۷۱).

سیمای کلی از عالمان فاسد در قرآن کریم

علم اگر در دست اهلس باشد وسیله‌ای برای نجات بشر است ولی اگر ناباب آن را حمل کند مسیر انحراف جهت حرکت مریدان است. قرآن عالمان فاسد را گاهی با تعبیر «احبار» و گاهی با «رهبان» یاد می‌کند.^۲ گاهی هم بدون ذکر عنوان خاصی به عالمان فاسد اشاره دارد. راجب اصفهانی (۱۴۱۲) در مورد معنای حبر دارد: «الْحَبْرُ: العالم و جمعه: أَحْبَارٌ، لما بقی من أثر علومهم فی قلوب الناس، و من آثار أفعالهم الحسنة المقتدی بها» عالم را از آن جهت حبرگویند که اثر علم و عملش می‌ماند و جمع آن احبار است. فراهیدی (۱۴۰۹) علاوه بر مطرح کردن معانی دیگر قید اهل دین را هم به عالم اضافه نموده است. افرادی چون مصطفوی (۱۳۶۸) که در یک فرض «حبر» را «مداد» معنا کرده‌اند، دلیل این نام‌گذاری را کتابت عالم به وسیله مداد گفته‌اند. ایشان به معنای دیگری با این عبارت تصریح دارند: «أما الحبرُ فالظاهر كونه مأخوذاً من حابر عبریة، فهو بمعنى العالم، وأما معنى السحر فی حابر: فإنَّ السحر و الكهانة كانت شائعة فی متقدمی علماء اليهود و فی ولد هارون» ریشه کلمه در این معنا عبری و به معنای عالم و سحر در نظر گرفته شده است.

با توجه به استعمالات قرآنی لازم است فرق احبار، رهبان و ربانیون مشخص گردد.

طباطبائی (۱۳۷۴) احبار را به معنای دانشمند می‌داند و معتقد است بیشتر در علمای یهود استعمال می‌شود. و کلمه «رهبان» جمع «راهب» است، و راهب به کسی گویند که خود را به لباس رهبت و ترس از خدا درآورده باشد، و لیکن استعمال آن در عابدان نصاری غلبه

۱. قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلِّي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكُصُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِه سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) (مؤمنون).

۲. اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه ۳۱).

یافته است. ایشان در میزان معتقد است: ربانیون علمایی هستند که تربیت مردم را به دست دارند. اینها کسانی هستند که در جنگ با کافران از خدا یاری می‌جویند^۱ و نبرد می‌کنند. چه بسا انبیایی که به همراه آنها دانشمندانی بودند که به کارزار و نبرد پرداختند.^۲ از طرفی مجاهد و قتاده «ربانیان» را فقهای یهود و «احبار» را دیگر علمای آنان دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴).

در هر صورت سمبل عالمان فاسد و گمراه در کتاب هدایت خداوند عالمی از یهود با نام احبار و عالمی از مسیحیت با نام رهبان می‌باشد. واژه «احبار»، به صورت صریح ۴ بار در قرآن کریم ذکر شده است؛ دو بار به همراه «ربانیون» و دو بار به همراه «رُهبان» و همچنین در آیات دیگر نیز نکاتی بیان می‌گردد.

در سوره مائده آیه ۴۴ به ویژگی تورات که هدایت و نور است و برای بر طرف ساختن تاریکی‌های جهل و نادانی نازل شده است، اشاره می‌شود. پیامبران الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند و بعد از نزول تورات روی کار آمدند همگی بر طبق این کتاب برای یهود، حکم می‌کردند. نه تنها آنها چنین می‌کردند بلکه علما، بر طبق این کتاب آسمانی که به آنها سپرده شده بود، و بر آن گواه بودند داوری می‌کردند. در اینجا روی سخن را به آن دسته از دانشمندان اهل کتاب که در آن عصر می‌زیستند کرده و می‌گوید: از مردم نترسید و احکام واقعی خدا را بیان کنید، بلکه از مخالفت من بترسید که اگر حق را کتمان کنید مجازات خواهید شد و ضمناً آیات خدا را به بهای کمی نفروشید. در حقیقت سرچشمه کتمان حق و احکام خدایا ترس از مردم و عوام‌زدگی است و یا جلب منافع شخصی و هر کدام باشد نشانه ضعف ایمان و سقوط شخصیت است، و در جمله‌های بالا به هر دو اشاره شده است (مکارم و همکاران، ۱۳۷۱). در پایان آیه، حکم قاطعی درباره این‌گونه افراد که بر خلاف حکم خدا داوری می‌کنند صادر کرده، می‌فرماید: آنها که بر طبق احکام خدا داوری نمی‌کنند، کافرند.

در آیه‌ای دیگر از همین سوره مائده^۳ علمای اهل کتاب را مذمت می‌نماید. در این آیه از تعبیر «اثم» که عبارت است از تجاوز قولی نسبت به حدود خدای سبحان و در مقابل، «اکل سحت» که نمونه معصیت عملی می‌باشد، استفاده شده است. در نتیجه مذمت احبار و ربانیون به خاطر سکوت است که چرا در مقابل این خلاف‌ها سکوت کرده‌اند. در آیه‌ای دیگر^۴

۱. وانصرنا علی القوم الکافرین.

۲. کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر.

۳. لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده، ۶۳).

۴. اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا امْرُؤًا إِلَّا لَيْعِبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه، ۳۱).

افراد عادی به علت اطاعت بی چون و چرا از علمایشان مورد مذمت قرار گرفته‌اند. شکی نیست که یهود و نصاری در برابر علماء و راهبان خود سجده نمی‌کردند و برای آنها نماز و روزه و یا سایر عبادت‌ها را انجام نمی‌دادند، ولی از آنجا که خود را بدون قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی احکامی را که بر خلاف حکم خدا می‌گفتند واجب الاجراء می‌شمردند، قرآن از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی تعبیر به «عبادت» کرده است (مکارم و همکاران، ۱۳۷۱). از ویژگی‌های علمای فاسد خوردن اموال مردم به نحو باطل است^۱ و هیچ جرم و گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم، جامعه را فاسد نمی‌سازد. طباطبائی (۱۳۷۴) علت این مطلب را این طور دانسته‌اند: «زیرا مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده، و ما اگر انواع گناهان و جرائم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن بپردازیم خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گران‌فروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات وادار می‌کند، و یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اسراف و ول‌خرچی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنی و همسر، و بی بند و باری در شهوات، هتک حرمت‌ها، شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد. و همه این مفاسد که از این دو ناحیه ناشی می‌شود هر یک به اندازه خود تأثیر مستقیمی در اختلال نظام بشری دارد، نظامی که باید حیازت اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام مجعول برای تعدیل جهات مملکت و جدا ساختن آن از خوردن مال به باطل را ضمانت کند، وقتی این نظام مختل گردد و هر کس به خود حق دهد که هر چه به دستش می‌رسد تصاحب کند، و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید قهراً نسخ فکرش چنین می‌شود که از هر راهی که ممکن شد باید مال جمع‌آوری کرد چه مشروع و چه نامشروع، و به هر وسیله شده باید غریزه جنسی را اقعان و اشباع کرد چه مشروع و چه نامشروع، و هر چند به جاهای باریک هم بکشد. و پر واضح است که وقتی کار بدین‌جا بکشد شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلائی بر سر اجتماع بشری درمی‌آورد، محیط انسانی را به صورت یک محیط حیوانی پستی در می‌آورد که جز شکم و شهوت هیچ همی در آن یافت نمی‌شود، و به هیچ سیاست و

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (توبه، ۳۴).

تربیتی و با هیچ کلمه حکمت‌آمیز و موعظه‌ای نمی‌شود افراد را کنترل نمود.»
 ادامه آیه، مسدود کردن راه هدایت الهی توسط علمای فاسد را متذکر می‌شود و در نهایت دوباره به بحثی اقتصادی اشاره می‌کند که علمای فاسد طلا و نقره‌ها را جمع‌آوری کرده و در راه اصلاح جامعه انفاق نمی‌کنند.

آیاتی دیگر نیز در قرآن کریم راه عالمان فاسد را متذکر می‌شود در حالی که واژه‌های احبار و رهبان در آنها نیامده است. به عنوان نمونه در سوره بقره (۱۴۶) آمده است: «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند!»^۱

اهل کتاب، پیامبر اسلام ﷺ را بر اساس اوصافش که در تورات و انجیل خوانده‌اند، می‌شناسند، به گونه‌ای که پسران خود را می‌شناسند و مسلماً گروهی از آنان حق را در حالی که می‌دانند، پنهان می‌دارند.

می‌دانستند که پیامبر اسلام ﷺ برای نجات انسان از خزی دنیا و عذاب آخرت آمده، می‌دانستند این شخص همان کسی است که تورات و انجیل از او خبر داده، می‌دانستند که باید به او ایمان بیاورند، اما چون ایمان آوردن به او را، نابودی ریاست خود می‌دانستند، به او نپیوستند و از ایمان آوردن دیگران هم مانع شدند. نمونه‌ای از فعالیت‌های آنان این طور بیان می‌شود: از یهود گروهی هستند که هنگام خواندن دست نوشته‌های دروغ و بر بافته‌های خود زبان و صدایشان را چنان پیچ و خم می‌دهند تا شما گمان کنید که آنچه می‌خوانند از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب آسمانی نیست و می‌گویند: آنچه می‌خوانیم از سوی خداست. در حالی که از سوی خدا نیست و با آن که می‌دانند به خدا دروغ می‌بندند.^۲

تحلیل روان‌شناختی اجتماعی «عالمان فاسد»

«عالمان فاسد» یک گروه اجتماعی هستند. آنها را می‌توان گروهی در جامعه در نظر گرفت که شباهت‌هایی در رفتار و عملکرد و اهداف دارند. در خوردن اموال مردم در کتمان حق و حقیقت و مواردی دیگر اشتراک دارند و اهدافی چون استمرار تحکم به مردم و غارت اموال

۱. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

۲. وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۷۶).

و جاهل نگه داشتن آنها را دنبال می‌کنند. تعامل و همکاری عالمان متمول در این راستا هم از نکات مهم گروه بودن آنهاست چرا که همگی در «یحرفون الکلم عن مواضعه» دست داشته و همکاری می‌کردند و نسبت به این مسئله اعتراض و مخالفتی از خود نشان نمی‌دانند و این وابستگی و به هم پیوستگی گروهی از شاخصه‌های آنهاست.

عالمان فاسد جزء گروه مرجع به حساب می‌آیند:

مشخص است که عالمان گروهی هستند که افراد آن را معیار مقایسه و داوری و تصمیم‌گیری درباره عقاید و رفتار خود قرار می‌دهند چرا که به پشتوانه علم و آگاهی شان از آنها تبعیت کرده و همچون الگویی اهداف خود را متناسب با عالم قرار می‌دهند لذا فاکتورهای گروه مرجع در مورد عالمان فاسد قابل تطبیق است. در قرآن کریم به حد اعلاّی تبعیت از احبار و رهبان اشاره شده به نحوی که کورکورانه و بدون تفکر تبعیت محض از عالمان را مذمت نموده است.^۱ این معنی در روایتی از امام «باقر» و امام «صادق» علیهما السلام آمده است که فرمودند: «به خدا سوگند آنان (یهود و نصاری) برای پیشوایان خود روزه و نماز بجا نیاموردند ولی پیشوایانشان حرامی را برای آنان حلال، و حلالی را حرام کردند و آنها پذیرفتند و پیروی کردند و بدون توجه آنان را پرستش نمودند» (برقی، ۱۳۷۱).

در حدیثی دیگر عدی ابن حاتم می‌گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و صلیبی از طلا در گردن من بود، به من فرمودند: این بت را از گردنت باز کن! من نیز اطاعت کردم، سپس نزدیک تر رفتم شنیدم این آیه را می‌خوانند «اتَّخَذُوا أَوْلِيَاءَهُمْ وَرُحْبَانَهُمْ أَرْبَابًا...» هنگامی که آیه به پایان رسید گفتم: ما هیچ موقع پیشوایان خود را نمی‌پرستیم! فرمودند: آیا این طور نیست که آنها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند و شما از آنها تبعیت می‌کنید؟ گفتم: بله چنین است، فرمود: همین عبادت و پرستش آنها است (طبری، ۱۴۱۵).

از مسائل مهم یک گروه مرجع منفی این است که ویژگی‌های آن شناسائی گردد تا افراد جامعه از این ویژگی‌ها دوری کرده و از افراد دارای این ویژگی‌ها برحذر باشند. از آیات قرآن کریم موارد زیر به دست می‌آید:

الف) استفاده از اموال ناحق و نامشروع: از ویژگی‌های ناپسندی که خداوند به بیشتر

۱. اتَّخَذُوا أَوْلِيَاءَهُمْ وَرُحْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه ۳۱).

احبار و رهبان نسبت می‌دهد، خوردن مال به باطل است.^۱ برخی از مفسران منظور از اکل مال به باطل در این آیه را گرفتن رشوه برای تحریف کتاب خدا و تخفیف در احکام می‌دانند. (طبرسی، ۱۴۱۵) برخی از مفسرین در توضیح خوردن مال به نحو باطل و چگونگی آن گفته‌اند: «اما اینکه آنها چگونه اموال مردم را بیهوده و بدون مجوز و به تعبیر قرآن از طریق «باطل» می‌خورند در آیات دیگر کم و بیش به آن اشاره شده و قسمتی هم در تواریخ آمده است. یکی اینکه: حقایق تعلیمات آئین مسیح ﷺ و موسی ﷺ را کتمان می‌کردند تا مردم به آئین جدید (آئین اسلام) نگروند، منافع آنها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود، چنان که در آیات ۴۱ و ۷۹ و ۱۷۴ سوره بقره به آن اشاره شده است. و دیگر اینکه با گرفتن «رشوه» از مردم حق را باطل و باطل را حق می‌کردند و به نفع زورمندان حکم باطل می‌دادند، چنان که در آیه ۴۱ سوره «مائده» به آن اشاره شده است. یکی دیگر از طرق نامشروع درآمدشان این بود که به نام «بهشت فروشی» و یا «گناه بخشی» مبالغ هنگفتی از مردم می‌گرفتند و بهشت و آمرزش را که منحصر در اختیار خداوند است به مردم می‌فروختند که در تاریخ مسیحیت سر و صدای زیادی بپا کرده و بحث‌ها و جدال‌هایی برانگیخته است!» (مکارم و همکاران، ۱۳۷۱).

ب) **جمع‌آوری ثروت و عدم پرداخت وجوهات شرعی:** احبار و رهبان بدون پرداخت وجوهات واجبه اموال، آنها را تصرف می‌کردند.^۲ از قرائن و روایات به دست می‌آید منظور از گنج، مالی است که زکات آن داده نشده باشد در روایتی پیامبر اسلام ﷺ این معنا را تایید می‌کنند.^۳ (طوسی، ۱۴۱۴)

ج) **مسدود کردن راه خدا:** عالمان فاسد مسیر هدایت شدن انسان‌ها را مسدود می‌کردند زیرا آیات الهی را تحریف نموده و یا به خاطر حفظ منافع خویش مخفی می‌داشتند، بلکه هر کس را مخالف جایگاه و منافع خود می‌دیدند متهم می‌ساختند، و با تشکیل محکمه‌های تفتیش مذهبی آنها را به بدترین شکل محاکمه و به شدیدترین حالت محکوم و مجازات می‌کردند.^۴

د) **تحریف احکام الهی:** این ویژگی با برخی از آیات که به صورت صریح بر تحریف کتاب

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...».

۲. وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (توبه، ۳۴).

۳. قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَالٌ تُؤَدِّي زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَتْمٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَعِ أَرْضِينَ، وَ كُلِّ مَالٍ لَا تُؤَدِّي زَكَاتُهُ فَهُوَ كَتْمٌ وَ إِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

۴. أَلْمُتْرَى إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكُتُبِ يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ وَ يَرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ ... (نساء، ۲۴).

خدا از سوی عالمان یهود دلالت دارند، تأیید می‌شود.^۱ در روایتی از امام صادق علیه السلام سوالی پرسیده شد در مورد احبار و رهبان، حضرت در جواب فرمودند: آنها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کردند.^۲ (برقی، ۱۳۷۱).

۵) **کتمان حق:** از ویژگی‌های مهم عالمان فاسد این است که برای رسیدن به خواسته‌های خود حق را مخفی می‌کنند و از بیان آن پروا دارند. خداوند متذکر می‌شود که اهل کتاب به خوبی، حقایق را می‌شناسند چون تمامی خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله را در کتب خود دیده‌اند، ولی به صورت کاملاً آگاهانه آنها را پنهان می‌کنند.^۳

بحث و نتیجه‌گیری

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت انسان در مورد گروه‌های مرجع نکاتی عبرت آموز بیان می‌کند که با برخی تعاریف و مفاهیم علم روز هماهنگ است. قرآن همان طور که گروه‌های مرجع مثبت را معرفی می‌کند به گروه‌هایی نیز به عنوان گروه مرجع منفی اشاره دارد. از میان این گروه‌ها دو دسته‌ای که تأثیر بسزایی در رفتار و عملکرد افراد جامعه دارد ثروتمندان متمول « مترفین » و عالمان فاسد هستند که شناخت ویژگی‌های آنها راه حلی است برای شناسائی و دوری از این گروه‌هاست. ویژگی‌های به دست آمده برای ثروتمندان متمول عبارت اند از: تکرار و اصرار بر راه اشتباه، مقدم دانستن منافع خود بر حق و حقیقت، ارائه منطقی نادرست و لجاجت در مسیر انحراف. از سوی دیگر عالمان فاسد نیز نشانگانی دارند: استفاده از اموال ناحق و نامشروع، جمع‌آوری ثروت و عدم پرداخت وجوهات شرعی، مسدود کردن راه خدا، تحریف احکام الهی و کتمان حق.

منابع

- قرآن کریم.
- میر سندسی، سید محسن (۱۳۹۳)، مقاله در آمدی بر مصادیق و شاخص‌های گروه‌های مرجع در قرآن کریم، **مجله علوم قرآن و حدیث**، شماره ۹۲.
- اختر شهر، علی (۱۳۸۸)، گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۵.

۱. أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَلْمِزُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره، ۷۵).
 ۲. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - اخْتَدُوا أَخْبَارَهُمْ وَرَهْبَاتِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا هُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ مَا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.
 ۳. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره ۱۴۶).

- سید محمد باقر صدر (۱۳۶۹)، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، ترجمه حسین منوچهری، تهران: رجاء.
- زاهد هاشمیان فر (۱۳۸۶)، نقش ملاء و مترفین در تهدید امنیت جامعه، *ماهنامه نگرش راهبردی*، شماره ۸۸.
- جلیلی، سید هدایت (۱۳۸۷)، *تفسیر موضوعی، چیستی، بنیانها و پیش فرض‌ها*، قم، بوستان کتاب.
- کوئن، بروس؛ *مبانی جامعه‌شناسی*، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ سوم، تهران: سمت.
- نعیمیان، ذبیح الله (۱۳۸۳)، حوزه نجف و رویکرد روان‌شناسانه انقلاب، *مجله بگاه حوزه*، شماره ۱۴۶.
- عیسی مراد، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران: رشد و فرهنگ.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، *الامالی*، قم: دارالثقافه.
- قنادان، منصور و دیگران (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی)*، تهران: آوای نور.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۱۲) نصری، عبدالله (۱۳۷۶)، *مبانی رسالت انبیاء در قرآن*، تهران: سروش.
- (۱۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت: چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت: چاپ اول.
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیه، تهران: چاپ دهم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم: چاپ پنجم.
- سید رضی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، نشر هجرت، قم: چاپ اول.
- هاشمیان فرد، زاهد (۱۳۸۶)، نقش ملاء و مترفین در تهدید امنیت جامعه، *ماهنامه نگرش راهبردی*، شماره ۸۸.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتب الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دارالمعرفه.
- merton, Robert.k (1957), *social theory and social structure*. new york: glencoc, il: free press.